

تجرب

زبان فارسی و ایران شناسی

مجموعه مقالات

نوشته و ترجمه محسن شجاعی



زبان فارسی و ایران‌شناسی

مجموعه مقالات

کتاب بهار ۸۵

زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی ۲۳

محسن شجاعی (متولد ۱۳۴۱، تهران)
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی — تهران شمال

ترجمه

ولادیمیر وولفویچ ژیرینوفسکی، آخرین جهش به سوی جنوب، فرزان روز، ۱۳۷۸
لازار ساموئیلوویچ پی سیکوف، لهجه تهرانی، با یادداشت‌های علی‌اشرف صادقی، فرهنگستان زبان و ادب
فارسی، ۱۳۸۰ (چاپ جدید، کتاب بهار، ۱۳۹۸)
یوری آرونوویچ روبینچیک، فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی، با یادداشت‌های علی‌اشرف صادقی، کتاب بهار،
۱۳۹۷

پیوتر دوتکیویچ، ریچارد ساکوا، ولادیمیر کولیکوف، روسیه پس از فروپاشی شوروی: مردم، جامعه، اصلاحات،
نگارستان اندیشه و ایراس، ۱۳۹۹
یوری آرونوویچ روبینچیک، فعل مرگب در زبان فارسی، با یادداشت‌های علی‌اشرف صادقی، کتاب بهار، ۱۴۰۰
گنورگی آقابکوف، گ. پ. نو. خاطرات یک چکیست، جهان کتاب، ۱۴۰۰

ویرایش

محمد جان شکوری (و دیگران)، فرهنگ فارسی تاجیکی، برگردان از خط سیریلیک، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵
گرانث آوانسوویچ واسکانیان، فرهنگ روسی به فارسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۱

زبان فارسی و ایران‌شناسی

مجموعه مقالات

نوشته و ترجمه

محسن شجاعی

تجرب

تهران ۱۴۰۲

زبان فارسی و ایران‌شناسی

مجموعه مقالات

نوشته و ترجمه محسن شجاعی

ویراستار و صفحه‌آرا: مرضیه نکوکار

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان ۲۲۰

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

سرشناسه:

شجاعی، محسن، ۱۳۴۱-، گردآورنده، مترجم.

عنوان و نام پدیدآور:

زبان فارسی و ایران‌شناسی: مجموعه مقالات/نوشته و ترجمه محسن شجاعی.

مشخصات نشر:

تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری:

۳۱۰ ص.

فروست:

کتاب بهار، ۸۵.

شابک:

زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی، ۲۳.

۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۷-۶۳-۷

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیا

موضوع:

فارسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Persian language -- Addresses, essays, lectures

ایران‌شناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Iran -- Study and teaching -- Addresses, essays, lectures

زبان‌شناسی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Linguistics -- Iran -- Addresses, essays, lectures

PIR ۲۶۱۶

رده‌بندی کنگره:

۴۶۰

رده‌بندی دیویی:

۹۰۹۱۲۰۴

شماره کتاب‌شناسی ملی:

فیا

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی:

فروش اینترنتی: www.ketabebahar.com

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۰۶۶ ۴۶ ۷۳ ۲۳، www.agahbookshop.com

مراکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)، صدای معاصر (۶۶ ۹۷ ۸۵ ۸۲)

۱۹۵ هزار تومان

فهرست

پیش‌گفتار..... هفت

بخش یکم: زبان فارسی

- فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی ۳
- ترکیب‌های ثابت فعلی در زبان فارسی ۱۵
- برخی ساخت‌های نحوی قالبی شده در زبان فارسی / آکساندر ورشکوف ۲۹
- فعل‌های کمکی در زبان دری [فارسی افغانستان] / باریس آستروفسکی ۳۵
- دستور زبان فارسی ادبی معاصر ۵۹
- نشانگرهای سخن در زبان فارسی امروز / یولیا پانووا ۸۱
- در باره واژه‌روسی GRIVENKA و واژه فارسی گیر واذکه / گروانکه / واسیلی ایوانوویچ آبیاف ۹۷
- پژوهش‌هایی دربارهٔ فقه‌اللغه ایرانی ۱۰۱
- جهانگیر دزی و ادبیات فارسی ۱۱۷

بخش دوم: پژوهش‌های ایران‌شناسی

- اطلاعات تازه‌ای از زبان‌های رمزی (آرگو) در آسیای میانه / یوسف میخائیلوویچ آرانسکی ۱۲۹
- اسناد وقف از تاریخ ازبکستان / اولگا چخوویچ ۱۵۵
- در باره ترجمه‌های عربی خدای نامه / بارون ویکتور روزن ۱۶۳
- آثار باز یافته زبان خوارزمی در توپراق قلعه (ازبکستان) / سرگی پاولوویچ تالستوف ۱۸۷
- دور وایت متفاوت از [ترجمه] تاریخ طبری تحریر بلعمی / پیوتر آفاناسیوویچ گریازنویچ، آکساندر نیکالایوویچ بولدیریف ۱۹۵
- تاریخچه ترجمه قرآن به روسی و مقایسه کوتاه ترجمه‌های موجود ۲۱۷
- انتظارات ایرانیان از ایران‌شناسی روسیه ۲۳۹

۲۴۷	ایران‌شناسی سرکوب‌شده در روسیه شوروی
۲۶۷	ایران‌شناسی نتیجه شصت سال پژوهش
۲۷۵	مرزهای ناروشن در ایران‌شناسی روسیه
۲۸۵	نشر یک شاهکار در مجله وزارت امور خارجه
۲۸۹	دیدار از مسکو، گروه زبان‌ها و ادبیات ایرانی دانشگاه مسکو و کتابخانه لنین پس از فروپاشی شوروی

پیش‌گفتار

در روزگاری که از دهه‌ها پیش «عصر انفجار اطلاعات» نامیده شده است، گردآوری نوشته‌های پراکنده افراد بی‌شک اقدامی است در راستای «مدیریت اطلاعات». البته ممکن است برخی با اشاره به روش‌های نوین بازیابی اطلاعات در اینترنت منکر اهمیت این کار شوند، اما انبوهی اطلاعات و نوشته‌ها در همان فضای مجازی و شبکه‌های اینترنتی و نیز همسانی نام‌ها و عنوان‌ها باز برهانی است بر سودمندی امر سازماندهی نوشته‌ها و داده‌ها.

به هر روی پیشنهاد انتشارات «کتاب بهار» در گزینش و بازچاپ برخی از نوشته‌های اینجانب، که همه آن‌ها مرتبط با منابع روسی است، می‌تواند در کار پژوهشگران و علاقه‌مندان در دو حوزه زبان فارسی و ایران‌شناسی سودمند باشد.

تمامی مقالات گردآمده در این مجموعه پیش‌تر در مجلات گوناگون منتشر شده‌اند، جز یکی که در جای خود بدان اشاره شده است. از این رو، به جز موارد بسیار اندک، تغییری در متن این نوشته‌ها داده نشده است. برای نمونه، در چاپ نخستین مقالات، مشخصات کتاب‌شناختی منابع روسی و برخی مثال‌ها به دلیل نبود امکان تایپ و چاپ حروف روسی یا دشواری این کار در دهه‌های گذشته با حروف لاتین نوشته شده بود، اما در مجموعه حاضر همه این موارد به خط روسی بازنگاری شده است. دیگر آن که در چاپ نخست برخی مقالات که در آن‌ها فراوان از نشانه‌های گوناگون خط آوانگار و نشانه‌های اختصاری استفاده شده و جملات و واژه‌هایی از زبان‌ها و گویش‌های گوناگون در متن آورده شده بود، غلط‌های چاپی دیده می‌شد که برای چاپ در این مجموعه بسیاری از آن‌ها یافته و تصحیح شد. این کار امکان استفاده بهتر از این نوشته‌ها را افزایش داده که از این جهت برای نگارنده بسیار خوشایند بوده است. همچنین تلاش شد تا نشانی دقیق منبع نوشته‌ها در پانویست نخستین صفحه از هر مقاله به‌طور دقیق آورده شود.

شایسته است سخن پایانی تنها سپاسگزاری نگارنده باشد از حسن ابتکار و کوشش و پیگیری انتشارات «کتاب بهار» در بازچاپ این نوشته‌ها.

بخش یکم
زبان فارسی

فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی*

زبان فارسی از دیرباز پاسدارانی داشته که با ثبت و ضبط سطوح گوناگون آن به تداوم فرهنگ زبانی گویشوران و دیگر کاربران آن یاری رسانده‌اند. اگر از شاعران و نثرنویسانی که به‌طور غیرمستقیم و با استفاده از این زبان برای رساندن مقاصد گوناگون زبان را پاس داشته‌اند بگذریم، باید نخست از فرهنگ‌نویسان یاد کنیم.

سنت پُرازش فرهنگ‌نویسی (واژگان‌نگاری) در ایران به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد.^۱ شمار فراوان فرهنگ‌های فارسی نو نیز که کهن‌ترین آن را از روی شواهد غیرمستقیم فرهنگ ابوحفص سغدی می‌دانند، که احتمالاً مربوط به پیش از سده سوم هجری است^۲، نشانه تداوم این سنت و بارور شدن آن در دوره اسلامی است. اما با وجود چنین پیشینه کهن سال و پُرباری، زبان فارسی همچنان از داشتن یک فرهنگ روزآمد، که پاسخگوی وسیع‌ترین قشرهای فارسی‌زبان و فارسی‌گو باشد، محروم مانده است. از این رو شاید روشن و مشخص ساختن هدف‌ها، معیارها، و روش‌های فرهنگ‌نویسی گام نخست و

* مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۷۱ (تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۷۳)، ص ۷۴-۸۶.

این مقاله معرفی و نقد کتاب زیر است:

Ю.А. Рубинчик, *Лексикография персидского языка*, Москва: Наука, Главная редакция восточной литературы, 1991, 224 с.

یو. آ. روبینچیک، فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی، مسکو، نانوکا، شعبه ادبیات شرق، ۱۹۹۱، ۲۲۴ ص. این کتاب به ترجمه نگارنده در سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات «کتاب بهار» در تهران منتشر شد.

۱. برای آگاهی از فرهنگ‌های ایران در پیش از اسلام به سه منبع زیر مراجعه شود:

— علی اشرف صادقی، «علم زبان در ایران باستان»، سخن، دوره بیستم، شماره اول، خرداد ۱۳۴۹، ص ۳۵-۳۶.

— Destur Hoshangji Jamaspji Asa, *An Old Pahlavi-Pazand Glossary*, Bombay/ London, 1870.

— В. С. Расторгуева, *Среднеперсидский язык*, Москва: Наука, 1966, с. 10-12.

2. С.И. Баевский, *Ранняя персидская лексикография*, XI-XV вв., Москва: Наука, 1989, с. 147.

ضروری در راه تدوین فرهنگ فارسی امروز باشد. کتاب حاضر با هدف انتقال تجربیات نویسنده و همکارانش در زمینه‌های نام‌برده نوشته شده است.

نویسنده کتاب، یوری آرونوویچ روبینچیک، متولد ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) در مسکو است.^۱ وی در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) از انستیتوی نظامی زبان‌های خارجی فارغ‌التحصیل شد و در ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) پس از دفاع از پایان‌نامه خود با عنوان جمله‌های مرکب با وابسته‌های پیرو در زبان فارسی معاصر موفق به دریافت درجه دکترا گردید. روبینچیک از سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) در مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی (سابق) به تحقیق و مطالعه مشغول است، و تاکنون بیش از ۶۰ اثر از وی درباره زبان فارسی منتشر شده است. نخستین اثر او دوره مقدماتی زبان فارسی معاصر است که در ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) با همکاری گرانت واسکانیان آن را تألیف نمود و انستیتوی نظامی زبان‌های خارجی در مسکو نیز آن را به چاپ رساند، اما به تدریج حوزه پژوهشی خود را منحصر به واژگان‌شناسی و واژگان‌نگاری (فرهنگ‌نویسی) فارسی کرد. مهم‌ترین دستاوردهای علمی او در این زمینه فرهنگ دوجلدی فارسی به روسی شامل بیش از ۶۰۰۰۰ واژه است که توسط گروهی از متخصصان زبان فارسی و به سرپرستی روبینچیک تدوین شده و در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) در مسکو منتشر شد. این فرهنگ تاکنون به چاپ سوم (۱۳۶۴/۱۹۸۵) نیز رسیده است.

اما کتاب فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی در پنج فصل، که هرکدام به بخش‌های گوناگون تقسیم می‌شوند، تنظیم شده است: فصل اول: فرهنگ‌نویسی فارسی، مسائل و بررسی‌های انجام‌شده؛ فصل دوم: بررسی واژگان‌نگارانه واژگان فارسی؛ فصل سوم: بررسی واژگان‌نگارانه اصطلاحات و ترکیبات ثابت؛ فصل چهارم: ساخت مدخل فرهنگ؛ و فصل پنجم: مسائل واژگان‌نگاری املا، آواشناسی، و آوانگاری فارسی. آنچه در زیر می‌آید مروری است بر مطالب کتاب که به‌منظور آشنایی علاقه‌مندان فراهم شده است.

همگانی‌ترین معیار برای طبقه‌بندی فرهنگ‌ها موضوع توصیف‌شونده در فرهنگ است. با این معیار فرهنگ‌ها به دو گروه بزرگ زبان‌شناختی و دایرة‌المعارفی تقسیم می‌شوند. فرهنگ‌های زبان‌شناختی به شکافت معنای واژه، ترجمه آن، ویژگی‌های واژگان‌شناختی، دستوری، املائی، و نیز چگونگی کاربرد واژه و ریشه آن می‌پردازند. فرهنگ‌های دایرة‌المعارفی حاوی اطلاعاتی درباره مفاهیم، اشیاء، پدیده‌ها، و حوادث‌اند. همچنین آگاهی‌هایی درباره فعالان حوزه دانش، فرهنگ، سیاست، و نظایر آن به‌دست می‌دهند. با این حال نمی‌توان مرز قاطعی میان این دو ترسیم کرد. دو نوع فرهنگ نام‌برده مشترکات فراوانی نیز دارند. از این‌رو فرهنگ‌های بسیاری گاه دوجوهی هستند، مانند فرهنگ‌های تفسیری (یک‌زبانه) منتشرشده در ایران. اما فرهنگ‌نویسی به‌عنوان بخشی از دانش زبان به مسائل نظری و عملی تدوین

فرهنگ‌های زبان‌شناختی می‌پردازد که خود بر دو دسته‌اند: تفسیری (یک‌زبانه)، و ترجمه‌ای (دو یا چندزبانه). از این‌رو کار ثمربخش به‌منظور تدوین فرهنگ‌های گوناگون نمی‌تواند بدون بررسی و مطالعه نظریه فرهنگ‌نویسی به‌مثابه شاخه مستقلی از زبان‌شناسی صورت پذیرد.

مهم‌ترین مسائل نظری فرهنگ‌نویسی عبارت‌اند از: مجموعه واژگان فرهنگ و مرزهای در زمانی و هم‌زمانی آن، اصولی که ساخت فرهنگ بر آن‌ها استوار است، تعیین هنجارهای واژگانی و سبکی، جایگاه واژه‌های بیگانه، لهجه‌ای، فنی و کم‌کاربرد در فرهنگ، گزینش اصطلاحات، و غیره. برای تدوین نظریه همگانی فرهنگ‌نویسی بررسی تجربه تاریخی فرهنگ‌نویسی در هر زبان اهمیت خاصی دارد و از این‌رو بررسی تجربه چندین قرن تدوین فرهنگ‌های فارسی نیز طبیعتاً سودمند است.

آغاز تدوین فرهنگ‌های فارسی [نو] به سده ۹ میلادی (سوم هجری)، هنگامی که نوشته‌های ادبی به زبان فارسی نو گسترش روزافزونی می‌یافت، بازمی‌گردد. انگیزه تدوین فرهنگ‌ها در آن دوره آن بود که قالب شعری نه تنها برای بیان مفاهیم ادبی بلکه در بیان مفاهیم علمی و دینی نیز به کار می‌رفت. به همین جهت در فهم زبان شعر نیاز به راهنماهایی بود تا به‌توسط آن‌ها خواننده به‌منظور گوینده اشعار پی ببرد. نخستین فرهنگ‌های فارسی اهمیت فراوانی در حیات فرهنگی مردمان فارسی‌زبان [و فارسی‌گو] داشته‌اند، چراکه نه تنها حاوی اطلاعات زبان‌شناختی بلکه دربردارنده اطلاعات دایرةالمعارفی نیز بوده‌اند. بیهوده نیست که از همان آغاز لغت‌نامه‌های یک‌زبانه و دوزبانه فارسی «فرهنگ» نام گرفتند که در زبان فارسی معانی دانایی، خرد، روشنگری، و دانش را می‌رساند. تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی را تا پیش از زمان معاصر می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول تا پیش از سده ۱۴ (هشتم هجری) که در طی آن ایران و آسیای میانه کانون فرهنگ‌نویسی فارسی بوده‌اند؛ دوره دوم از سده ۱۴ تا ۱۹ (هشتم تا چهاردهم هجری) است که در طی آن هند جانشین ایران و آسیای میانه در فرهنگ‌نویسی فارسی می‌شود.

در نیمه دوم سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ فرهنگ‌نویسی فارسی در ایران رشد چشمگیری می‌یابد. انواع گوناگون فرهنگ‌ها در این دوره منتشر می‌شوند که ویژگی بیشتر آن‌ها سمت‌گیری دایرةالمعارفی در تفسیر معانی واژه‌هاست.

فرهنگ‌های ترجمه‌ای در این دوره غالباً فرهنگ‌های فارسی به یکی از زبان‌های اروپایی و بالعکس بوده است که در کتاب حاضر بر فرهنگ‌های روسی به فارسی و فارسی به روسی و ازجمله فرهنگ دوجلدی فارسی به روسی تدوین شده زیر نظر خود نویسنده تأکید بیشتری شده است.

در فصل دوم، که به بررسی واژگان‌نگارانه واژگان فارسی اختصاص دارد، گفته می‌شود که به‌رغم دیرینگی هزاروندی‌ساله زبان فارسی، که در طی آن زبان دچار تغییرات فراوانی نیز شده است، تاریخ تحولات این زبان تاکنون به‌درستی و به‌طور کامل بررسی نشده است. تدوین‌کنندگان فرهنگ‌های یک‌زبانه فارسی نیز بیشتر در پی آن بوده‌اند تا به توصیف واژه‌های به‌کاررفته در متون ادبی کلاسیک و واژه‌هایی که فهم آن‌ها برای معاصران دشوار است بپردازند. در عین حال به واژه‌های فراوانی که در زبان

معاصر کاربرد زیادی دارند و به‌ویژه واژه‌های زبان گفت‌وگو توجه کمی مصروف شده است. مثلاً در جلد‌های متعدّد لغت‌نامه‌دهخدا هیچ‌گونه یک‌دستی از نظر معیار گزینش واژه‌ها دیده نمی‌شود. در فرهنگ فارسی معین نیز، که به دلیل فشرده‌گی (نسبت به لغت‌نامه‌دهخدا) واژه‌های منسوخ و کم‌کاربرد کمتری گنجانده شده، باز به واژه‌های مهجوری همچون آمباردن، تدرّج، جوّاله، ... برمی‌خوریم، حال آن‌که از واژه‌های بسیار پُرکاربردی نظیر بارز، پیش‌گفتار، استاندارد، خودآموز، خودکار، ... اثری نمی‌بینیم. این‌ها، همه، گواه آن است که در میان فرهنگ‌نویسان ایرانی معیارهای علمی گزینش واژه برای فرهنگ هنوز بررسی نشده است. وظیفه فرهنگ‌نویسی نظری در این است که معیارهایی برای گزینش لایه‌های گوناگون واژگانی برای فرهنگ‌هایی با حجم و اهداف متفاوت فراهم آورد. در این‌که کدام واژه‌های منسوخ و کم‌کاربرد را می‌توان در فرهنگ گنجانده تجربه تدوین فرهنگ دوجلدی فارسی به روسی سودمند است. در آنجا به این صورت عمل شده است:

۱. در فرهنگ باید واژه‌های ایرانی الاصل (و نه صرفاً فارسی) که در زبان و ادبیات دوره کلاسیک به کار رفته‌اند، مانند واژه‌های سپهر، سترگ، و شب‌کند [لانه پرندگان]، گنجانده شود؛

۲. گروه دیگری از واژه‌های منسوخ که باید در فرهنگ گنجانده شوند واژگان تاریخی هستند؛ یعنی واژه‌هایی که دیگر مصداق خارجی ندارند و مربوط به دوره‌ای از دوره‌های تاریخ کشورند. همچنین گنجانیدن واژه‌هایی که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ کاربرد خود را از دست داده‌اند و یا واژه‌هایی که چند دهه پیش از آن توسط فرهنگستان با واژه‌های دیگری جایگزین شدند، به منظور کمک به خواننده در فهم متونی که این واژه‌ها در آن‌ها به کار رفته، ضروری است. در هرکدام از این موارد استفاده از نشانه‌های محدودکننده، مانند نشانهٔ منس. برای واژه منسوخ، تار. برای واژه تاریخی، نوشت. برای واژه نوشتاری، و نظایر آن‌ها، نیز ضروری است. نبود این نشانه‌ها در فرهنگ‌های یک‌زبان فارسی معاصر دآوری دربارهٔ سطح کاربرد و نقش و سبک واژه‌های ثبت‌شده را برای خواننده ناممکن ساخته است.

مسئلهٔ دیگر واژه‌های گفتاری و روزمره و واژه‌های مربوط به لهجه‌هاست. تحت تأثیر انقلاب مشروطیت حرکت مردمی‌سازی (democratization) یا، آن‌طور که تاجیک‌ها می‌گویند، دموکراتی‌کنانی) زبان شکل می‌گیرد. زبان فارسی گفتاری به ادبیات راه می‌یابد و بسیاری از واژه‌های آن در روند واژه‌سازی به کار می‌روند. اکنون در ساختمان زبان فارسی، که زبان ملی ایران است، نه تنها صورت‌های واژگانی و دستوری زبان ادبی بلکه عناصری از لهجه‌های جغرافیایی و گونه‌های عامیانهٔ شهری نیز دیده می‌شوند. از میان گونه‌های گفتاری، گونهٔ گفتاری روزمره نزدیکی بیشتری به زبان ادبی دارد. پایهٔ اصلی این گونهٔ اخیر را لهجهٔ تهرانی تشکیل می‌دهد که به تدریج ویژگی خاص و منطقه‌ای خود را از دست داده، و تبدیل به زبان مشترک ملی شده است. از این‌رو در انعکاس واژه‌های گفتاری روزمره در فرهنگ فارسی معاصر باید گشاده‌دست بود. حتی برخی عناصر خاص زبان گفتاری مانند پسوندهای «-و» (مُفو، شکمو) و «-کی» (یواشکی، زورکی) باید در فرهنگ گنجانده شوند. اما به خاطر نیز باید

داشت که همه واژه‌ها از نظر آوایی هماهنگ با تلفظ زبان ادبی ثبت می‌شوند. از این رو مثلاً واژه «شکم + و» به صورت شکمو ثبت خواهد شد و نه شیکمو.

واژه‌ها و مفاهیم نو گروه دیگری از واژه‌ها هستند که چگونگی گزینش آن‌ها برای درج در فرهنگ محل بحث است. سطح واژگانی زبان حساس‌ترین سطح نسبت به تغییرات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی است. به همین دلیل دگرگونی‌های عظیم ده پانزده سال اخیر بازتاب زیادی در واژگان زبان فارسی داشته است. از تغییرات پیش‌آمده یکی این است که پاک‌سازی زبان از وام‌واژه‌های عربی و اروپای غربی و جایگزینی آن‌ها با واژه‌های بر ساخته کاملاً متوقف شده است. با بررسی کوتاه فعالیت فرهنگستان‌های پیش از انقلاب مشخص می‌شود که انگیزه آن‌ها عمدتاً سره‌گرایی و پاک‌سازی زبان از وام‌واژه‌های عربی و اروپای غربی بوده است، اما روند وام‌گیری از زبان‌های اروپایی پس از انقلاب نیز به هیچ وجه کاهش نیافته و حتی مانند گذشته وام‌گیری بیشتر از زبان فرانسه صورت می‌گیرد. البته این وام‌گیری‌ها صرفاً پیامد ضرورت بیان پدیده‌ها و مفاهیم نو نیستند. آن‌ها مرتبط با دلایل درون‌زبانی و فرازبانی متنوعی هستند و برای بسیار از آن‌ها نیز در زبان مترادف وجود دارد. به هر روی ملاک‌های گوناگونی برای چگونگی گزینش و گنجاندن واژه‌های نو در فرهنگ وجود دارد که از آن میان تکرار منظم این واژه‌ها در مطبوعات و دیگر رسانه‌ها ملاک مناسب‌تری است.

اصطلاحات علمی و فنی

با توجه به نفوذ و تأثیر روزافزون علوم و فنون در زندگی روزمره بسیاری از اصطلاحات علمی و فنی نیز وارد زبان روزمره شده‌اند. اما در یک فرهنگ عمومی تنها آن دسته از اصطلاحات علمی و فنی عمومی که در مطبوعات و نوشته‌های علمی همه‌پسند دیده می‌شوند گنجانده خواهند شد. در ایران پراکندگی و عدم یکدستی بیش از حدی در گزینش و بر ساختن اصطلاحات علمی و فنی وجود دارد که عمدتاً ناشی از نبود یک مرکز تخصصی برای هدایت امر ساختن اصطلاحات نو و هم‌زمان با آن پیگیری کاربرد درست و نامتناقض واژه‌ها و اصطلاحات بر ساخته است. پس در شرایط کنونی فرهنگ‌نویس باید هنگام گزینش اصطلاحات علمی و فنی برای فرهنگ عمومی مشخص سازد که هر اصطلاحی تا چه اندازه در زبان مشترک ملی پذیرفته شده است. تشخیص مرز میان اصطلاحات بسیار تخصصی و اصطلاحات همگانی‌تر نیز با دشواری‌های فراوانی همراه است. به همین جهت برای این کار باید منابع دستیاب همگانی و در مرحله نخست نوشته‌های علمی همه‌پسند و کتاب‌های درسی مورد استفاده قرار گیرند.

انعکاس واژه‌های بیگانه در فرهنگ فارسی

یکی از وظایف مهم فرهنگ‌نویس فارسی تعیین معیارهای گزینش و گنجاندن واژه‌های بیگانه در فرهنگ است، چراکه مقایسه کلی واژه‌های اصیل فارسی و وام‌واژه‌ها برتری کمی گروه اخیر را نشان می‌دهد. سه

گروه اصلی وام‌واژه‌های موجود در فارسی را وام‌واژه‌های عربی، اروپای غربی، و ترکی - مغولی تشکیل می‌دهند که انعکاس واژه‌های هریک از این سه گروه در فرهنگ فارسی بررسی خاصی را می‌طلبد.

وام‌واژه‌های عربی با تغییرات آوایی و معنایی بیشتری وارد زبان فارسی شده‌اند. همچنین به دلیل قدمت ورودشان تأثیرات فراوانی در دیگر سطوح زبان پدید آورده‌اند. از این رو به تفصیل و مشروح‌تر از وام‌واژه‌های ترکی - مغولی و اروپای غربی به بررسی چگونگی انعکاس واژه‌های عربی رایج در فارسی و مسائل مربوط به آن‌ها از جمله تشدید، همزه، تاء تأنیث، جمع مکسر، جمع الجمع، و نظایر آن‌ها پرداخته می‌شود.

بررسی وام‌واژه‌های اروپایی در چهار بخش واژگانی، آوایی، معنایی، و دستوری - ساختاری انجام می‌شود. بسیاری از وام‌واژه‌های اروپایی نظیر تلفن، تلگراف، رادیو، و نظایر آن‌ها در شمار واژگان بین‌المللی هستند و کوشش در جهت برابری برای آن‌ها بیهوده است. پیشنهاد می‌شود که وام‌واژه‌های اروپایی به دو گروه کاملاً جافتاده و نامشخص از نظر جافتادگی تقسیم شوند. سپس تنها واژه‌های گروه نخست در فرهنگ گنجانده شوند. هرچند که تشخیص میزان جافتادگی واژه‌های بیگانه در زبان کار ساده‌ای نیست، اما در مورد وام‌واژه‌هایی که برابری پذیرفته در فارسی دارند، نظیر استادیوم (در مقابل ورزشگاه)، سبزه (در مقابل انداز)، کاپ (در مقابل جام)، و مانند آن‌ها، که نویسنده رواجشان را در فارسی از چشم تحصیل کرده‌های فرنگ رفته می‌بیند، قاطعانه ابراز نظر می‌شود که به هیچ وجه نباید در فرهنگ گنجانده شوند. ضبط وام‌واژه‌های اروپایی در فرهنگ فارسی مشکل دیگری نیز دارد که به عدم هماهنگی در خط فارسی برای نشان دادن آواهای زبان‌های غربی مربوط می‌شود.

از آنجا که وام‌واژه‌های اروپایی در فارسی غالباً معنا و نقش دستوری خود را حفظ می‌کنند، فرهنگ‌نویس مشکل زیادی در این زمینه‌ها ندارد. آنچه که باید در آغاز در مورد وام‌واژه‌های اروپایی انجام شود یکدست‌سازی و به خصوص یکدست‌سازی تلفظ و روش نوشتن آن‌هاست.

گروه سوم از واژه‌های بیگانه موجود در فارسی واژه‌های قرضی از زبان‌های ترکی و مغولی است. ورود واژه‌های ترکی به زبان فارسی از سده‌های یازده و دوازده (پنجم و ششم هجری)، هنگام حکمرانی غزنویان، آغاز شد. واژه‌های ترکی چندی حتی در لغت فرس اسدی طوسی مشاهده می‌شود. وام‌واژه‌های مغولی نیز از سده ۱۳ (هفتم هجری) و پس از حمله مغول در زبان فارسی به کار رفتند، اما توده اصلی واژه‌های ترکی در زمان صفویان و قاجاریان وارد زبان فارسی شد. به هر حال این واژه‌ها با زبان فارسی همگون شده و از این رو تحلیل آن‌ها از نظر واژگان‌نگاری دشواری خاصی ندارد، به ویژه آن‌که ورود این دسته از واژه‌های بیگانه به زبان فارسی مدّت‌هاست که متوقف شده است.

انعکاس طبقات گوناگون دستوری - واژگانی در فرهنگ

ساخت دستوری و نظام واژه‌سازی زبان فارسی به گونه‌ای است که صورت‌های گوناگون دستوری و

تکواژه‌های آزاد، ازجمله بُن زمان حال فعل‌های ساده و پیشوندی، را باید به‌مثابه عنوان مدخل در فرهنگ گنجاند. ازسوی دیگر طبقهٔ دستوری بسیاری از کلمات تنها در جمله مشخص می‌شود. نویسنده به دلایل گوناگون معتقد است که این‌گونه کلمات را باید به‌عنوان واحدهای واژگانی چندمعنا درنظر گرفت و هریک را با نقش‌های گوناگونی که می‌توانند داشته باشند در یک مدخل گنجاند. البته اگر به‌هنگام تدوین فرهنگ تعداد کافی افراد متخصص وجود داشته باشد، بهتر است هریک از این افراد موظف به تحلیل واژگان‌نگارانهٔ یکی از بخش‌های سخن (اجزای بیان) شود. این امر می‌تواند به یکدستی مدخل‌های فرهنگ و درنهایت ارتقای سطح کیفیت آن بینجامد.

اسم‌های خاص در فرهنگ

تعداد و نوع اسم‌های خاص که در فرهنگ ذکر می‌شوند بستگی به نوع و حجم فرهنگ دارد. در فرهنگ‌های زبان‌شناختی اسم‌های خاص یا کلاً گنجانده نمی‌شوند و یا آن‌که به مقیاس بسیار محدود منعکس می‌شوند. اما در فرهنگ‌های دایرةالمعارفی این اسم‌ها به‌طور گسترده ذکر و معرفی می‌شوند. فرهنگ‌های یک‌زبانه در ایران — همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد — گرایش دایرةالمعارفی دارند. ازاین‌رو روش‌های به‌کاررفته در لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ فارسی معین برای اسم‌های خاص توصیف و نقد می‌شوند. از آنجاکه گنجاندن اسم‌های خاص در فرهنگ‌های دوزبانه ضروری‌تر است، معیارهای تعریف این اسم‌ها در فرهنگ‌های مذکور توضیح داده شده است.

تحلیل و بررسی اصطلاحات و ترکیب‌های ثابت از نگاه فرهنگ‌نویسی

در سنت زبان‌شناسی شوروی اصطلاح «frazelogizm» به ترکیباتی اطلاق می‌شود که از نظر واژگانی تقسیم‌ناپذیر و دارای ساخت و ترکیب ثابت و معنای کامل هستند و به‌شکل واحدهای گفتاری ازپیش‌آماده بازگو می‌شوند.^۱ مسائل مربوط به این مفهوم، که آن را «اصطلاحات» یا «ترکیبات ثابت» می‌توان نامید، در زبان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی شوروی اهمیت فراوانی دارد و ازاین‌رو حجم عمده‌ای از این کتاب نیز به آن اختصاص داده شده است. نویسنده یکی از مهم‌ترین نشانه‌های کیفیت هر فرهنگ را انعکاس و توصیف تمام‌وکمال اصطلاحات و ترکیبات ثابت زبان می‌داند. البته فرهنگ‌های ویژه اصطلاحات و ترکیبات مسائل دیگری دارند که به آن‌ها نیز پرداخته می‌شود. در زبان‌های ایرانی ترکیبات ثابت پیوند تنگاتنگی با واژه‌ها دارند. به‌رغم این پیوند، یکی از کاستی‌های فرهنگ‌های فارسی، چه آن‌ها که در ایران چاپ شده‌اند و چه آن‌ها که در خارج از ایران منتشر شده‌اند، انعکاس ضعیف اصطلاحات

1. Д. Э. Розенталь, М. А. Теленкова, *Словарь-справочник лингвистических терминов*, Москва, Просвещение, 1976.

زبان در آن‌هاست. دیگر آن‌که معیار گنجاندن ترکیب‌های ثابت در فرهنگ تنها میزان کاربرد آن در زبان معاصر نیست، بلکه این نکته نیز باید در نظر گرفته شود که در این ترکیب‌ها یکی یا گاه همه عناصر تشکیل‌دهنده آن معنای واژگانی نخستین خود را ازدست داده‌اند. برای تعیین حجم ترکیبات ثابتی که باید در فرهنگ منعکس شوند و روش‌های گنجاندن آن‌ها در فرهنگ نویسنده ملاک‌هایی پیشنهاد می‌کند. از آن جمله انواع ترکیب‌های کلیشه‌ای مانند مورد بحث (اسمی)، چاپ کردن (فعلی)، خنده دارد (جمله‌ای) را نیز در شمار ترکیب‌های ثابت آورده و درج آن‌ها را در فرهنگ ضروری می‌داند. اما بهترین روش برای درج ترکیبات در مدخل‌ها شناسایی واژه محوری هر ترکیب ثابت است. با این روش می‌توان هر اصطلاح را در مدخلی گنجانده که عنوان آن همان واژه محوری ترکیب باشد. پس از ذکر معیارهای گزینش واژه محوری در هریک از انواع ترکیبات ثابت و بحث پیرامون آن‌ها مسائل مربوط به چگونگی گنجاندن انواع اصطلاحات و ترکیب‌های ثابت در مدخل فرهنگ و تعریف آن‌ها پیش‌رو گذاشته می‌شود.

فعل‌های مرکب نیز از انواع ترکیب‌های ثابت‌اند. این گروه از فعل‌ها براساس دارا بودن یا نبودن حرف اضافه (در جلو بخش اسمی) به دو گروه تقسیم می‌شوند که هریک از آن دو نیازمند رهیافت واژگان‌نگارانه خاصی هستند.

ویژگی‌های ارائه امثال و حکم در فرهنگ‌ها

امثال و حکم به‌طور معمول یا در فرهنگ‌ها و مجموعه‌های ویژه امثال و حکم گرد می‌آیند و یا در فرهنگ‌های عمومی گنجانده می‌شوند. روش اول روش رایج‌تری است، هرچند که با دشواری‌هایی همراه است. آنچه در ایران مرسوم است مرتب نمودن آن‌ها به ترتیب الفبایی است. برای این کار نیز حرف اول نخستین کلمه از ضرب‌المثل در نظر گرفته می‌شود، بدون توجه به آن‌که آیا نخستین کلمه از کلمه‌های آزاد است یا از کلمه‌های وابسته. این روشی است که عیناً در مجموعه چهارجلدی امثال و حکم دهخدا به‌کار گرفته شده است. حتی مجموعه دیگری که توسط خالق کوراوغلی در ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) در مسکو منتشر شده نیز همین روش را به‌کار گرفته است.^۱ شاید این روش مناسبی در فرهنگ‌های دوزبانه باشد، اما در فرهنگ‌های یک‌زبانه چندان موفقیت‌آمیز نیست. موفق‌ترین مجموعه‌ها در این میان آن‌هایی بوده‌اند که به بخش‌های گوناگون تقسیم شده، و هریک از این بخش‌ها براساس مضمون ضرب‌المثل‌های خاصی را دربر گرفته‌اند. با این حال ضرب‌المثل‌هایی در فارسی وجود دارند که باید در فرهنگ عمومی گنجانده شوند.

ساخت نحوی ضرب‌المثل‌ها و میزان ارتباط آن‌ها با ترکیبات ثابت، لزوم توضیح معنای استعاری ضرب‌المثل‌ها، و موقعیت کاربردشان از دیگر نکات مورد بحث در این بخش است.

۱. امثال و حکم فارسی، تکمیل‌شده، تنظیم، ترجمه به روسی، مقدمه و تفسیر خالق کوراوغلی، چاپ دوم، مسکو، اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور، ۱۹۷۳.

ساخت مدخل فرهنگ

در فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه عمومی مجموعه واژگان با نظم الفبایی مرتب می‌شود. واژه‌ای که در آغاز مدخل فرهنگ می‌نشیند سرمدخل یا عنوان مدخل نامیده می‌شود. سرمدخل همراه با همه معانی آن، اطلاعات و توضیحات املایی، دستوری، و سبکی که درباره آن داده می‌شود و نیز ترکیبات ثابتی که واژه سرمدخل در آن‌ها به کار رفته مدخل فرهنگ را تشکیل می‌دهند. بلافاصله پس از سرمدخل آوانگاری آن می‌آید و سپس نشانه‌های مشخص‌کننده رشته علمی و فنی و یا سطحی که واژه سرمدخل در آن به کار می‌رود. به منظور سهولت دستیابی به ترکیب‌های ثابت، بخش‌های واژگانی و ترکیب‌ها در هر مدخل باید کاملاً از یکدیگر جدا باشند. روش بالا معمول‌ترین روش تنظیم مدخل است، اما روش دیگری نیز وجود دارد که در آن تنها صورت‌های پایه یا اسنادی واژه‌ها با نظم الفبایی مرتب می‌شوند و سپس ذیل هر واژه هم‌ریشه‌ها و مشتقات آن در یک مدخل گرد می‌آیند. استفاده از این گونه فرهنگ‌ها دشوارتر است و اکنون این روش رواج چندانی ندارد، هر چند که برای تنظیم بخش ترکیبات ثابت در هر مدخل همین روش پیشنهاد می‌شود.

تحلیل و بررسی واژگان نگارانه واژگان فارسی به منظور ارائه تعریف یا ترجمه واژه سرمدخل یک ضرورت اولیه است، چراکه تفکیک معانی گوناگون هر واژه، جدا کردن معانی اصلی از سایه‌روشن‌های معنایی، و بررسی معیارهای مربوط به چگونگی ترتیب در ارائه معانی واژگانی و دستوری کار تنظیم مدخل را بسیار ساده‌تر می‌سازد. در تحلیل معنایی واژه‌ها ضرورتاً باید بر تجربه فرهنگ‌های پیشین نیز تکیه داشت. اما از آنجاکه اکثر زبان‌های شرقی و از جمله فارسی، برخلاف زبان‌های اروپای غربی، تاکنون مورد بررسی واژگان نگارانه دقیق قرار نگرفته‌اند، کاستی‌های زیادی در فرهنگ‌های موجود در این زبان‌ها دیده می‌شود. مثلاً در فرهنگ‌های معین و دهخدا غالباً آن دسته از معانی واژه‌ها که تنها در ترکیب‌های ثابت به کار می‌روند همراه با معانی آزاد (هنگام کاربرد آزاد) همان واژه‌ها یکجا به خواننده ارائه می‌شود. به سخن دیگر معانی صرفاً واژگانی از معنی‌هایی که واژه‌ها در ترکیب‌های ثابت پیدا می‌کنند جدا نشده است، حتی گاه میان معانی مجازی و حقیقی نیز تفاوتی گذاشته نمی‌شود. مثلاً معین برای کلمه بودار، که به معنای «بودهنده» و «بدبو» است، به صرف کاربرد آن در ترکیب ثابت سخن بودار معنای «کنایه‌دار» را نیز قائل شده است.

در بخش بعد مسائل مربوط به ارائه تکواژهای آزاد در فرهنگ و معانی آن‌ها مطرح می‌شود و تکواژه‌هایی که باید در فرهنگ به طور مستقل ذکر شوند ضمن دسته‌بندی توصیف می‌شوند. نیم‌وندها یا تکواژه‌هایی مانند -دار، -خور، -ساز (نیم‌وندهای فعلی) و -گاه، -گون، -کده (نیم‌وندهای اسمی) که آن‌ها را «تکواژه‌های نسبتاً آزاد» نیز می‌توان نامید از این گروه‌اند. از نیم‌وندها آن‌هایی باید در فرهنگ گنجانده شوند که در ترکیب واژه‌های فراوانی به کار رفته باشند، مانند نیم‌وندهای فعلی. اهمیت این نیم‌وندها در آن است که براساس فرمول «پایه اسمی + نیم‌وند فعلی» امکان واژه‌سازی نامحدودی را در زبان فارسی به وجود آورده‌اند.

همچنین در زبان فارسی مصدرهای خاصی وجود دارند که نویسنده آن‌ها را «عنصر الگوساز» می‌نامد. این‌گونه عناصر با کمک یک عنصر اسمی عبارت‌های ثابت می‌سازند، مانند زدن در عبارت‌های رنده زدن، بیل زدن، سوهان زدن، و غیره. هنگام درج این‌گونه مصدرها در فرهنگ ضروری است پس از توضیح معانی اصلی اشاره شود که واژه مذکور به‌عنوان عنصر الگوساز نیز به‌کار می‌رود.

مسائل معنای واژگان در فرهنگ‌نویسی که نویسنده به آن‌ها می‌پردازد عبارت‌اند از: تفکیک معانی واژگانی خاص یک واژه، جدا کردن معانی دستوری از آن‌ها، تفریق واژه‌های چندمعنا از واژه‌های متشابه، ترتیب ارائه معانی واژگانی و معانی دستوری در هر مدخل، و مانند آن‌ها. در مورد زبان فارسی، که در آن بسیاری از این مسائل، به‌ویژه مسئله تفکیک واژه‌های متشابه، هیچگاه مورد بررسی تخصصی قرار نگرفته است، پیچیدگی بیشتری به‌چشم می‌خورد. در این مورد خاص فرهنگ‌نویس با دو نوع واژه متشابه برخورد می‌کند: یکی واژه‌های متشابهی که ریشه متفاوت دارند، مانند خیار (میوه جالیزی) و خیار (اختیار)، یا باز (مقابل بسته) و باز (دوباره). در جدا کردن این‌گونه واژه‌های متشابه به‌عنوان واژه‌های کاملاً جدا اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. نوع دوم واژه‌های متشابهی هستند که ریشه مشترکی دارند، اما در روند تحول زبان چنان از نظر معنایی از یکدیگر دور شده‌اند که چاره‌ای جز متشابه دانستن آن‌ها وجود ندارد، مانند حوصله (بردباری، شکیبایی) و حوصله (چینه‌دان پرندگان) یا مصالح (مصلحت‌ها، منافع) و مصالح (مواد ساختمانی). در جداسازی این دسته از واژه‌های متشابه، به هر حال، نظرات شخصی و ذهنیات واژگان‌نگار دخالت دارند.

ترتیب ارائه معانی واژگانی نیز باید به‌گونه‌ای باشد که از رایج‌ترین و امروزی‌ترین معنای واژه آغاز شده و به کهنه‌ترین و منسوخ‌ترین آن پایان یابد. در این روش، که خاص فرهنگ‌های امروزی است، معنای حقیقی پیش از معنای مجازی می‌آید.

در مدخل‌های مربوط به افعال پیشنهاد می‌شود که، مانند فرهنگ‌های زبان روسی، انواع مفعول‌هایی که با فعل موردبحث به‌کار می‌روند با کمک حروف اضافه و حرف نشانه «را» نشان داده شوند. این کار سه حسن دارد: نخست آن‌که کمک ارزشمندی است به خواننده در فهم ساخت معنایی فعل، دوم در مرحله تدوین فرهنگ کار مرزبندی میان معانی جداگانه فعل را آسان می‌سازد، و سدیگر آن‌که در فرهنگ‌های دوزبانه به برگزیدن مناسب‌ترین برابره‌های موجود یاری می‌رساند.

مسائل املا، آواشناسی، و آوانگاری فارسی در فصل پنج بررسی می‌شود. خط عربی برای زبان فارسی نامناسب است و در اثبات این مدعا مسائل آشنای یکی بودن آوای برخی حروف (ذ، ز، ض، ظ؛ ث، س، ص)، نامشخص بودن سرهم یا جدا نوشتن بسیاری از کلمات مرکب، نانمایان بودن مصوت‌های کوتاه (که نویسنده آن‌ها را مصوت‌های ناپایدار می‌خواند) در بسیاری موارد و نظایر آن‌ها پیش کشیده می‌شود. همچنین به‌دلیل رایج نبودن استفاده از نشانه‌های زیرویری دشواری‌های فراوانی در خواندن هم‌نوشت‌ها (homograph) مانند ده و ده، بنا و بتا، میل و میل، و مانند آن‌ها به‌وجود می‌آید. «همزه»

نیز موجد دشواری‌هایی چند در خط فارسی است، چراکه گاه نشانه مکث است، گاه نشانه صامت انسدادی چاکنایی است، و گاهی نیز اصلاً تلفظ نمی‌شود. در برخی موارد نیز حرف «ی» جانشین «همزه» می‌گردد. از این‌رو از پایان سده ۱۹ همراه با دیگر تحولات اجتماعی گرایش‌هایی نیز نسبت به تغییر یا اصلاح خط به وجود می‌آید. این گرایش‌ها و مخالفان آن‌ها تا سال‌های ۷۰ سده ۲۰ (دهه پنجاه شمسی) به طور خلاصه معرفی می‌شوند. به هر حال از آنجاکه در زبان فارسی قواعد منسجم و پذیرفته شده توسط همگان در مورد شیوه نوشتن کلمات وجود ندارد، جای خالی یک فرهنگ املائی (orthography) به شدت حس می‌شود. روش شخصی نویسنده در این مورد چنین است: با جدا کردن الف و آ مخالف است، «همزه» را حرف مستقلی در فارسی نمی‌داند و در ترتیب الفبایی فرهنگ آن را با «ی» در یک جا می‌نشاند، تاء تأنیث را، با آن‌که در فارسی گاه «ت» تلفظ می‌شود، معادل «ه» می‌داند و تا مشخص شدن قواعد منسجم درست‌نویسی فارسی خود دست به کار گروه‌بندی رایج‌ترین چندگانگی‌ها در خط فارسی می‌شود و در هر گروه گزینه‌های خود را معرفی می‌کند.

در بخش بعدی چگونگی نشان دادن تلفظ کلمات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. روش‌هایی که تاکنون در فرهنگ‌های فارسی برای این منظور به کار رفته معرفی شده و نقایص آن‌ها برشمرده می‌شود. استفاده از حروف لاتین برای آوانگاری نیز دارای این کاستی است که آن‌هایی که با حروف لاتین آشنا نیستند در استفاده از آن با دشواری روبه‌رو می‌شوند. اما به هر حال هر شیوه‌ای که برای نشان دادن تلفظ به کار می‌رود باید در ابتدای فرهنگ به دقت و به طور مشخص شرح داده شود.

مواردی که هنگام آوانگاری واژه‌ها باید مورد توجه قرار گیرند، از قبیل خ لبی شده $[x^w]$ ، تلفظ‌های چندگانه (نمودن، نمودن، نمودن)، تقطیع تکواژی، جملات عربی که به همان صورت در فارسی به کار می‌روند (الحمد لله، ان شاء الله)، و مانند آن، آخرین بخش کتاب را تشکیل می‌دهند.

در دو صفحه پایانی کتاب، که به نتیجه‌گیری اختصاص یافته، اشاره می‌شود که تجربه تدوین فرهنگ دوجلدی فارسی به روشی و بررسی نظری مواد و مطالب آن ثابت می‌کند که تدوین فرهنگ باید به متخصصان زبان‌شناس با تجربه واگذار شود. تجربه فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه فارسی نیز نشان می‌دهد که تنها فرهنگ‌هایی که بر پایه اصول مشخص فرهنگ‌نویسی تدوین شده باشند مقبول خوانندگان‌شان خواهند افتاد.

شایان ذکر است که نگارنده پس از نوشتن مطالب بالا به لطف یکی از استادان به تقریظی دست یافت که آکسندر وِرتینی‌کوف بر این کتاب نوشته است. این تقریظ، که گواه حسن استقبال از این کتاب در محافل ایران‌شناسی روسیه است، در شماره ۲ (مارس - آوریل) سال ۱۹۹۳ مجله مسائل زبان‌شناسی، از انتشارات فرهنگستان علوم روسیه، به چاپ رسیده، و در آن بر «نقش اساسی این تألیف در فرهنگ‌نویسی فارسی و نیز در تئوری همگانی فرهنگ‌نویسی» تأکید شده است.

